

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۱۰)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر وصایای امام محمدباقر علیه السلام به جابرین یزید جعفی، در باب اوصاف شیعیان واقعی. آن حضرت می‌فرماید: با از بین بردن طمع، پایداری عزت را بجوی و خواری طمع را با عزت ناامیدی از خیر دیگران از خود دور ساز و عزت ناامیدی را با همت بلند به دست آور. مفهوم حرص و طمع در این نکته اشترک دارند که انسان مبتلا به این دو ذذیله، دوست دارد داشته‌ها و اموالش را زیاد کند. اما کسی که طمع دارد، می‌خواهد مال و بهره‌های مادی را از راه دستیابی به اموال دیگران زیاد کند. طمع، مقابل این حالت روحی است که انسان دوست دارد مستقل باشد و روی پای خود بایستد. بنابراین، احساس عزت یکی از نیازهای فطری انسان است که در مقابل احساس ذلت، خواری و چشم به اموال دیگران قرار دارد. راه‌هایی از این صفت ذذیله این است که حسن ناامیدی از کمک دیگران را در خود تقویت کنیم و خود نیازهایمان را بدون کمک از دیگران برطرف کنیم و اعتماد به نفس را تقویت و به توکل به خدا کنیم.

کلیدواژه‌ها: حرص، طمع، عزت نفس، اعتماد به نفس، توکل به خدا.

را از کارهای واجب یا حتی کارهای بهتر بازدارد - مثلاً کسی که مقید است از راه حلال مال کسب کند، ولی از صبح تا شب به این فکر می‌کند که چگونه درآمدش را افزایش دهد - هرچند به‌خودی‌خود کار حرام و ناپسندی انجام نمی‌دهد، از آن جهت که افکارش مزاحم تکالیف واجب و راه تکامل اوست و از تحصیل علم، عبادت، خدمت به خلق خدا و... باز می‌دارد، کارش بالعرض ناپسند می‌شود.

یکی از مقاصدی که حرص به آن منتهی می‌شود و یکی از راه‌هایی که مقاصد حرص‌آلود از طریق آن تأمین می‌شوند، این است که انسان به فکر استفاده از اموال دیگران بیفتد. اگر همت انسان در شبانه‌روز فقط این باشد که با تلاش و زحمت خود مال‌اندوزی کند، این خصلت صفتی ناپسند برای او محسوب می‌شود؛ چراکه این کار مزاحم کارهای بهتر می‌شود و دل‌بستگی او را به دنیا زیاد می‌کند.

معنای طمع

مفهوم طمع و حرص در این نکته اشتراک دارند که انسان مبتلا به این دو رذیله، دوست دارد داشته‌ها و اموالش را زیاد کند؛ اما تلاش کسی که طمع دارد این است که مال یا بهره‌های مادی را از راه دستیابی به دارایی دیگران زیاد کند؛ بنابراین طمع هنگامی شکل می‌گیرد که انسان به‌جای کار و کوشش، در اندیشه استفاده از اموال دیگران باشد و بخواهد از مال حاضر و آماده، بهره‌برداری کند. شیطان انسان را وسوسه می‌کند تا به گونه‌های مختلف از اموال دیگران استفاده کند: گاه او را وسوسه می‌کند تا به امید کسب چیزی بدون زحمت، ارباب ثروت و مقام را تملق گوید؛ گاهی نیز او را وامی‌دارد تا دست به حيله و نیرنگ بزند تا اموال دیگران را از چنگشان درآورد. شرکت‌های هرمی با شیوه‌های گوناگون چنین کاری می‌کنند. اختلاس اموال عمومی و سرقت نیز راه‌های دیگر سوءاستفاده از اموال دیگران هستند.

بنابراین قوام مفهوم طمع این است که انسان بدون اینکه متحمل زحمتی شود، به اموال دیگران چشم بدوزد و به‌گونه‌ای تلاش کند که آنها را به دست آورد و به اموالش بیفزاید. به‌این ترتیب، زشتی طمع دوچندان می‌شود. با این توضیح، روشن شد که طمع نوعی حرص است؛ حرصی که طمع‌کار، علاوه بر اینکه خواستار زیاد شدن مزایای مادی و دنیوی خود است، می‌کوشد از دیگران بهره‌کشی کند و از راه‌هایی مانند کلاهبرداری، چالپوسی، دروغ و... از اموال دیگران استفاده کند. منشأ چنین کارهای ناپسندی طمع است.

«وَاطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ، وَادْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْبِئْسِ، وَاسْتَجْلِبْ عِزَّ الْبِئْسِ بِبُعْدِ الْهَمَّةِ»؛ با از بین بردن طمع در خود، پایداری عزت را بجوی و خواری طمع را با عزت ناامیدی [از خیر دیگران] از خود دور ساز، و عزت ناامیدی را با همت بلند به‌دست آور.

محور بحث پیشین مبارزه با حرص بود. یکی از زمینه‌هایی که باعث می‌شود نفس بر انسان غلبه کند و او را در میدان نبرد شکست دهد، خوی حرص و زیاده‌طلبی است. از آنجاکه حرص و طمع ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند، بحث طمع را در کلام امام محمدباقر^ع مطرح می‌کنیم و در فقرات بعدی حدیث، به آن اشاره کرده‌اند مقدم می‌آوریم.

معنای حرص

ارتباط حرص با طمع بسیار روشن است. ملاک حرص، افزون‌طلبی مادی است. البته «حرص» مفهومی عام دارد و حتی درباره کارهای خوب هم به کار می‌رود. قرآن کریم پیامبر اکرم^ص را رسولی حریص بر هدایت انسان‌ها معرفی کرده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸). این آیه نشان می‌دهد که حرص، بار معنایی منفی ندارد. بر این اساس، هر کس در هر راهی به پیشرفت علاقه‌مند باشد و حد خاصی را برای آن در نظر نگیرد، حریص است. با این حال، حرص در فرهنگ و مباحث اخلاقی ما به شیفتگی برای لذت‌های ناچیز دنیوی اختصاص دارد و ناپسند است. حرص از جهتی همانند هواست؛ «هوا» به معنای دوست داشتن است. دوست داشتن بد نیست؛ ولی مراد از هوای نفس دلخواهی است که خلاف عقل و شرع باشد و روشن است که این‌گونه دوست داشتن ناپسند است. آرزو نیز به کلی نکوهیده نیست، بلکه اگر از نوع آرزوهای طولانی باشد یا به امور نامعقول، نامشروع و خیالی تعلق گیرد، ناپسند است. این استعمال در واقع استعمال لفظ در معنایی اخص از معنای لغوی است.

حرص در اخلاق به معنای زیاده‌طلبی در امور مادی است؛ کسی که به هیچ حدی از ثروت اکتفا نکند، حریص در ثروت است؛ کسی که به هیچ‌یک از همسرانش قانع نباشد، حریص در ازدواج است؛ و کسی که به هیچ مقامی اکتفا نکند، حریص به مقام است و همیشه بالاتر از آن را می‌خواهد. در مفهوم حرص، راه دستیابی به آن مندرج نیست؛ ولی به قرینه اینکه حرص رذیله‌ای اخلاقی و از این‌رو نکوهیده است، باید آنچه به آن حرص می‌ورزد یا راه اکتساب آن حرام باشد یا دنبال کردنش انسان

طمع؛ خوارکننده انسان

طمع افزون بر اینکه دو ردیلت را در خود جمع کرده است (ردیلت حرص و ردیلت استفاده ناهق از اموال دیگران)، دارای عیبی باطنی است که شخص طمع کار در ابتدا آن را درک می‌کند؛ ولی کم‌کم به عادت او تبدیل می‌شود. کسی که به اموال دیگران طمع دارد و از آنها سوءاستفاده می‌کند، در نظر دیگران خوار و پست می‌شود. اگر این کار زشت چند بار تکرار شود، در جامعه انگشت‌نما خواهد شد. شخص طمع کار رفته رفته به این وضع عادت می‌کند و بر اثر این عادت، یکی از مطلوب‌های فطری انسان را از دست می‌دهد.

توضیح آنکه نیازهای انسان یکسان نیست و در دوره‌های گوناگون زندگی نیازهای متفاوتی احساس می‌کند. دسته‌ای از نیازها - مانند نیاز به خوراک، مسکن، همسر و... - زیست‌شناختی‌اند و دسته‌ای دیگر نیازهای روانی هستند. نیازهای روانی از نیازهای جسمانی لطیف‌ترند. برای نمونه می‌توان نیاز به محترم‌بودن در جامعه و حقیرنبودن در چشم مردم را بیان کرد. این نیاز ربطی به حواس پنج‌گانه ندارد، بلکه احساسی درونی است و روح انسان درک می‌کند که مردم به او احترام می‌گذارند یا به او بی‌اعتنا هستند یا تحقیرش می‌کنند. این نیاز در کودکان هم خیلی زود بروز می‌کند. آنها دوست دارند نزد پدر و مادر عزیز باشند؛ به همین دلیل است که قهرکردن پدر و مادر برای کودکان بسیار رنج‌آورتر از تنبیه بدنی است. از نگاه کودک، برآورده‌شدن نیازهای جسمی در مقابل محبوب‌بودن و احترامی که برای خود نزد پدر و مادر احساس می‌کند، چندان ارزشی ندارد. کودکان چهار یا پنج‌ساله وقتی وارد مجلس می‌شوند دوست دارند، توجه دیگران و احترام آنها را برانگیزند و نزد آنها شخصیتی داشته باشند.

استقلال‌طلبی نیز نمونه‌ای از نیازهای روحی انسان است که در کودک زود بروز می‌کند. وقتی کودک تازه راه می‌افتد، علاقه دارد خودش و بدون کمک همراهان راه برود. به همین دلیل است که در کوچه و خیابان اصرار می‌کند دست خود را از دست پدر یا مادر جدا کند. استقلال و ایستادن روی پای خود صفت بسیار خوبی است و کودک چنین نیاز روحی‌ای را در خود احساس می‌کند. به‌هرحال، مسلم است که انسان غیر از نیازهای زیست‌شناختی نیازهای دیگری هم دارد.

گفتیم یکی از نیازهای روحی انسان این است که می‌خواهد روی پای خود بایستد و بدون آنکه احتیاجی به کمک دیگران داشته باشد،

مستقل زندگی کند. صفت ناپسند طمع، درست نقطه مقابل این حالت است. انسان گرفتار طمع به دنبال این است که آنچه را ندارد، از هر راهی - حتی دزدی و کلاهبرداری از دیگران - به دست آورد. زشتی چنین کاری بیش از حرص است؛ چراکه حریص می‌کوشد با تلاش و زحمت، به آنچه دوست دارد برسد. معنای طمع این است که انسان لذت‌های جسمانی را بر لذت استقلال، عزت، و کرامت ذاتی خود ترجیح داده، و حاضر شده برای پول بیشتر ذلت نیاز و وابستگی به دیگران را تحمل کند. چنین کسی با دست خودش شخصیت خود را خدشه‌دار می‌کند و درک و فهم خود را در مقامی کمتر از کودکی قرار می‌دهد که به استقلال، احساس نیاز می‌کند و می‌کوشد به نیاز خود پاسخ گوید. طمع کار در مقابل ذلت وابستگی و نیازمندی به مال یا مقام دیگران، چیزی دریافت می‌کند که به ابعاد حیوانی وجود او برمی‌گردد؛ ذلتی که سرچشمه‌ای جز طمع ندارد.

کسب عزت؛ در گرو میراندن طمع

روشن شد که طمع هیچ‌گاه بدون ذلت محقق نخواهد شد، از این رو امام باقر (ع) در ادامه روایت می‌فرماید: «وَاطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ»؛ و با کشتن طمع در خود پایداری عزت را بجو. تو ذاتاً طالب عزت و بی‌نیازی هستی و از وابستگی به دیگران روی گردانی. بنابراین اگر بخواهی همچنان عزیز باشی، باید با طمع مبارزه کنی و آن را در خود بمیرانی. اگر این کار را انجام ندهی، در دام ذلت این خواسته شیطانی گرفتار می‌شوی.

به‌راستی چگونه می‌توان جان طمع را گرفت؟ امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «وَأدْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْإِيَّاسِ»؛ و خواری طمع را به مدد عزت نومییدی [از خیر دیگران] از خود دور ساز. بر این اساس راه ریشه‌کن کردن طمع این است که انسان با تلقین خویش به جایی برسد که امیدی به خیر دیگران نداشته باشد. کسی که به کمک دیگران عادت می‌کند و به‌صورت طبیعی یاری پدر و مادر، برادر و خواهر، همسایه، استاد، و... را پیش چشم دارد، به‌تدریج به کمک دیگران وابسته می‌شود و سعی می‌کند همیشه از کمک دیگران استفاده کند. چنین کسی که استقلال و کرامت خویش را زایل کرده است احساس حقارت می‌کند و اعتمادبه‌نفسش را از دست می‌دهد؛ چراکه تصور می‌کند از عهده هیچ‌کاری برنمی‌آید و نمی‌تواند به‌تنهایی در موقعیت‌های مختلف زندگی کارهایش را انجام دهد؛ بنابراین به روان‌پریشی و انواع بیماری‌های روانی مبتلا می‌شود

و برای خود هویت و ارزشی قائل نخواهد بود.

در شرح احوال مرحوم علامه طباطبائی آمده است که از وقتی ایشان به صورت جدی و رسمی تحصیل طلبگی را آغاز کرد، سعی کرد هیچ‌گاه مشکلات درس را از استاد نپرسد و آن‌قدر مطالعه کند که بدون کمک دیگران خودش مشکل را حل کند. کسی که به محض مواجهه با مسائل علمی از دیگران می‌پرسد، ذهنش تنبل می‌شود و دیگر نمی‌کوشد که با تفکر مسائل را حل کند؛ اما اگر تصمیم گرفت در صورت امکان، خودش مشکل را حل کند، ذهنی آفریننده و دقیق پیدا می‌کند. یکی از آفات زندگی و تحصیل ماشین‌وار کاهش قدرت ذهن است. آیا برای هرگونه محاسبه باید از ماشین حساب استفاده کرد یا بدون فکر و تأمل در مسائل باید در اینترنت به جست‌وجو پرداخت؟ البته این ابزارها فواید زیادی هم دارند؛ ولی مریدان باید دانش‌آموزان و فراگیران را به گونه‌ای تربیت کنند که در کنار استفاده از تکنولوژی و وسائل کمک‌آموزشی، روح خودکاری و اعتمادبه‌نفس را در ایشان تقویت و دست‌کم میزان وابستگی به ابزار و ماشین را تعدیل کنند.

احساس عزت یکی از نیازهای فطری انسان است که دشمنی همانند طمع دارد. طمع‌ورزی انسان را وابسته به دیگران نگه می‌دارد و از این طریق عزت او را پامال می‌کند. براساس فرمایش امام باقر^ع طمع وقتی ریشه‌کن می‌شود که انسان در همه کارهای خود از کمک دیگران ناامید شود. چنین کاری با فکر کردن و تلقین به خویش شروع می‌شود و با تمرین عملی، تکمیل و تقویت می‌گردد. با الهام گرفتن از این فرمایش، دانش‌پژوه باید مسائل علمی را خودش با مطالعه و تفکر حل کند و به محض رویارویی با مشکلات نزد استاد نرود؛ همان‌گونه که اگر کسی برای گذران زندگی به پول نیاز دارد، باید خودش کار کند و با حاصل زحمت خویش نیازهای خود را مرتفع کند، نه اینکه به کمک دیگران چشم بدوزد و به کمک خانواده یا دیگران امید بندد. در گذشته جوان‌ها شرم می‌کردند از پدر چیزی بخواهند و روحیه استقلال در برآوردن نیازها بین آنها خیلی رواج داشت؛ اما امروزه گاه نشانه‌های خلاف این مشاهده می‌شود. طمع در مال دیگران ذلتی حاضر و نقد است، هرچند به مال پدر باشد؛ چه رسد به اینکه - خدای ناکرده - کسی به‌زور از پدرش پول بگیرد. در اوایل دوران طلبگی ماه کتاب‌های درسی بسیار کمیاب بود و به‌سختی یافت می‌شد. پس از چندسال، دیگر کتاب‌های درسی به‌راحتی در دسترس همگان قرار گرفت. بنده با سختی یک جلد شرح نظام تهیه کردم که نیاز به صحافی داشت. معلم من هزینه صحافی آن کتاب را

پرداخت. هرگز فراموش نمی‌کنم وقتی معلم من با محبت هزینه صحافی کتاب را پرداخت، در خود احساس خجالت کردم. خلاصه آنکه انسان برای نجات از ذلت طمع باید به خود تلقین کند که کسی نباید به من کمک کند یا کسی به من کمک نمی‌کند و از کمک دیگران ناامید هستم. در این صورت احساس فطری عزت در او رشد می‌کند و روحیه استقلال در او تقویت می‌شود.

بی‌نیازی از دیگران در پرتو بلندهمت

چه کنیم که حس ناامیدی از کمک دیگران در ما تقویت شود و بتوانیم از یاری دیگران دل برگیریم؛ یعنی بنا را بر این بگذاریم که کسی به ما کمک نمی‌کند و خودمان باید نیازهایمان را برآورده کنیم؟ توصیه امام باقر^ع این است: «وَأَسْتَجْلِبُ عِزَّ الْإِنْسَانِ بِبُعْدِ الْهَمَّةِ»؛ و عزت نومییدی [از مردم زمانه] را با همت بلند به کف آر؛ به عبارتی دیگر، اگر می‌خواهی به دیگران احساس نیاز نکنی، بلندهمت باش.

بلندهمت در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد و خداوند انسان‌های بلندهمت را دوست دارد. اگر کسی همت بلند داشته باشد، به خود اجازه نمی‌دهد به کمک دیگران وابسته باشد و استفاده از کمک دیگران را عار و ناپسند می‌داند. در مقابل، انسان بی‌همت تنها به فکر سیر کردن شکم و برآوردن نیازهای حیوانی وجود خود است و برای این نیازها تحقیر را هم تحمل می‌کند. پست‌همتی نه تنها با شرافت انسانی، بلکه با شرف اسلامی نیز سازگار نیست.

اعتمادبه‌نفس در عین توکل به خدا

آنچه تاکنون گفتیم مربوط به روابط بین انسان‌هاست و غالباً نتیجه‌اش در امور دنیوی و مادی ظاهر می‌شود. توضیح آنکه اگر انسانی طمع داشته باشد، در مال دیگران طمع می‌کند. اگر حریص باشد، در جمع مال یا چیزهایی شبیه به آن حرص می‌ورزد، و اگر مایوس باشد، از کمک دیگران ناامید است. در چنین فضایی که روابط انسان‌ها با یکدیگر سنجیده می‌شود - به تعبیر روان‌شناسان - اعتمادبه‌نفس مطلوب است. در علم اخلاق تعبیرهای دیگری مانند عزت نفس به کار می‌رود که به لحاظ مفهومی با اعتمادبه‌نفس متفاوت است. انسان مؤمن در دنیا به نیروی خودش متکی است و روی پای خودش می‌ایستد. او با زحمت می‌کوشد نیازهای مادی خود را برطرف کند تا پیش دیگران دست دراز نکند؛ به عبارت دیگر،

منابع.....

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، *علل الشرایع*، قم، داوری.
 قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری،
 چ سوم، قم، دارالکتاب.

عزت دنیوی مؤمن به این است که به مال دیگران طمع نداشته باشد و به نیرو و قابلیت‌های خدادادی‌اش متکی باشد؛ اما اخلاق اسلامی به همین اندازه محدود نمی‌شود، بلکه در مقامی بالاتر باید به سمت توحید حرکت کند. براساس اخلاق توحیدی، علاوه بر اینکه انسان نباید به دیگران احساس نیاز داشته باشد، باید تمام وجود خویش را عین نیاز به خداوند متعال ببیند. مؤمن در عین اینکه در کارهایش به دیگران وابسته نیست، تمام توکلش به خداست.

اعتمادبه‌نفس همانند سکه دو رو دارد: یک جهت سلبی و یک جهت ایجابی. اعتمادبه‌نفس به این دلیل همه‌جا مطلوب است که باعث می‌شود انسان به دیگران وابسته نباشد و به آنها تکیه نکند. این مطلوب بودن به انسان مؤمن اختصاص ندارد و همگانی است؛ اما به چه کسی باید اعتماد کرد؟ در اخلاق عمومی، اعتمادبه‌نفس سفارش می‌شود؛ اما براساس اخلاق توحیدی باید فقط به خدا اعتماد داشت و خود را در میان ندید. اعتماد به خود از این جهت مطلوب است که روحیه منفی اعتماد و وابستگی به دیگران را از انسان می‌گیرد. اولیای خدا به جایی می‌رسند که حتی به فرشتگان هم اعتماد نمی‌کنند. آنچه در داستان حضرت ابراهیم خلیل اتفاق افتاد از همین قبیل است. هنگامی که می‌خواستند حضرت ابراهیم (ع) را با منجنیق و از راه دور در آتش بیندازند، جبرئیل نزد او آمد و پرسید: آیا احتیاجی داری؟ حضرت ابراهیم (ع) گفت: «اما الیک فلا» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۶، ح ۶؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۳)؛ به شما، نه! نیاز دارم؛ اما نیازم فقط به خداست. این گونه حضرت ابراهیم (ع) بعد از مقام نبوت و رسالت به مقام خلقت رسید و خلیل الله شد. فراموش نکنیم که انسان نه تنها نباید به انسان‌های دیگر تکیه کند، حتی به یاری جبرئیل هم نباید وابسته باشد، بلکه باید خود را بنده خدا قلمداد کند و او را برطرف‌کننده نیازهای خویش بداند.

با این بیان روشن شد که نباید بحث روان‌شناختی اعتمادبه‌نفس با مسئله توکل بر خدا خلط شود؛ چراکه فضای این دو موضوع با هم متفاوت است. اعتمادبه‌نفس در حد ارزش‌های عمومی انسانی است؛ اما وقتی پای ارزش‌های توحیدی به میان می‌آید، اعتماد به خدا باید جای‌گزین اعتمادبه‌نفس شود.

